



## پرونده ایران در «مولتیتود»

بهرنگ پورحسینی و گایتن لمرش ودل

\*\*\*

پس از پایان یکی از طولانی‌ترین جنگ‌های قرن بیستم، جنگ ایران-عراق، جمهوری اسلامی ایران برای بازسازی اقتصادش خود را به آغوش سیاست‌های نولیبرالی انداخت. به این ترتیب، شکاف میان مردم و حکومتِ همدست بورژوازی تعمیق شد، و پس از پایان جنگ شاهد دو وهله‌ی مهم تظاهرات مردمی بودیم: نخست جنبش سبز، و سپس رشته تظاهرات و شورش‌های پراکنده‌ای که در طی دو سال از دی ۹۶ تا آبان ۹۸ گسترش یافت. این دو وهله‌ی اعتراضی، به رغم این‌که از عوامل تاریخی گوناگونی ناشی می‌شوند، بر یک اصل مشترک استواراند و آن مخالفت با سیاست‌های جمهوری اسلامی است. چه نزد طبقات فرودست و چه نزد طبقه‌ی متوسط شهری، مطالبه‌ی آزادی‌های سیاسی و حقوق بنیادین با اعتراض به افزایش هزینه‌های زندگی و سیاست‌های اقتصادی رژیم درآمیخته شده است.

اتوپییای انقلابی در ایران، به رغم مصادره شدنش در سال ۱۹۸۰، امروزه به اشکال گوناگون خود را ابراز می‌کند، از رای دادن‌های اعتراضی، تظاهرات، و جنبش زنان گرفته تا مقاومت فکری در شبکه‌های اجتماعی، و تمام این‌ها به رغم زندان و سرکوب و تقلب در آرای انتخاباتی. رژیمی که رسالت خود را در ابتدا برپایی جامعه‌ی اسلامی (امت) تعریف کرده بر حذف زنان، اقلیت‌های جنسی، و اقلیت‌های قومی و مذهبی، مخالفان سیاسی، فعالان حقوق بشر و فعالان محیط زیست بنا شده. با این حال این طردشدگان، به‌حاشیه‌رفته‌ها، و فقیرشده‌ها، با شجاعت تمام صدای اعتراض خود را در خیابان و فضای عمومی به گوش می‌رسانند.

به خاطر آوریم که هدف توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ تداوم بقای رژیم جمهوری اسلامی از طریق جذب سرمایه‌گذاری خارجی و ایجاد جامعه‌ی مصرفی بود. شکست تاریخی این توافق و فقدان امکان بهره‌برداری از منافع احتمالی آن بر تنش‌های میان مردم

و مقامات جمهوری اسلامی افزوده است. گران شدن مخارج زندگی ابتدایی بر هرچه فقیر شدن مردم دامن زده و طیف‌های گسترده‌تری از مردم را به جبهه‌ی مخالفان رژیم ملحق کرده است.

\*\*\*

این شکاف‌ها و تنش‌ها موضوع پرونده‌ی اخیر نشریه‌ی مولتیتود با عنوان «ایران فراسوی جمهوری اسلامی» است. بر خلاف مدعای مقامات جمهوری اسلامی نظام سیاسی حاکم بر ایران نتوانسته نظام سیاسی فراگیری مشابه آن چه که در تئوری سیاسی مدرن «دولت-ملت» نامیده شده شکل دهد. نقطه‌ی عزیمت این پرونده تحلیل این شکاف میان دولت و ملت و به عبارت دیگر تقلیل‌ناپذیری جامعه‌ی ایرانی به نظام سیاسی حاکم بر آن است.

«مولتیتود» فصل‌نامه‌ای است که با الهام از ایده‌های آنتونیو نگری و با همکاری فکری او در سال ۲۰۰۰ تأسیس شده. این نشریه به جریان‌های فکری، هنری، سیاسی معاصر که پتانسیل مقاومت را در خود پرورش می‌دهند می‌پردازد. به عبارت دیگر، «مولتیتود» به تحلیل تمام اشکال سلطه می‌پردازد. اما از آن جا که سلطه‌ی مطلق هرگز وجود نداشته و وجود نخواهد داشت، همه جا ایده‌ها، ژست‌ها، گفتارها، گروه‌ها و اقلیت‌هایی هستند که تن به اسطوره‌ی مرگبار سلطه‌ی مطلق نمی‌دهند.

به این ترتیب، نشریه می‌کوشد در میان جنبش‌های اجتماعی (به طور خاص، در میان جنبش‌های مرتبط با فرودستان، هنرمندان، هکراکتیویست‌ها، و جنبش‌های پسااستعماری) فضاهای جدیدی که به ابداع، آزادی، و تحول دامن می‌زنند را تحلیل کند. از دید این نشریه، سیاست ورای چارچوب نهادهایی است که به آن اختصاص یافته‌اند، و دانش‌ها مختص به آکادمی نیستند. همچنان که قدرت در دوران معاصر در قالبی فراتر از حاکمیت اندیشیده و اعمال می‌شود، قدرت ابداع در چارچوبی فراتر از نخبگان، طبقات، آوانگاردها، و توده‌ی مردم قرار دارد. هدف اقبال این نشریه به جنبش‌های اعتراضی مردم ایران صدا بخشیدن به نیروهای تحول‌خواهی که آینده‌ی سیاست را رقم می‌زنند و مهیا کردن امکان پیوند آن با دیگر جنبش‌های اعتراضی در دیگر نقاط جهان است.

از آخرین پرونده‌ای که نشریه‌ی «مولتیتود» پس از وقایع جنبش سبز در سال ۲۰۰۹ به ایران اختصاص داده است چیزهای بسیاری تغییر کرده، شرایط اقتصادی و سیاسی وخیم‌تر شده، برخی مخالفان جمهوری اسلامی تغییر جبهه داده‌اند، و دینامیسم سیاسی جامعه‌ی ایران هم متحول شده است. چنین تحولاتی مستلزم بررسی شکاف‌های زیرپوستی و بی‌شکلی است که هنوز در نهاد سیاسی خاصی تعیین پیدا نکرده‌اند.

شکاف‌ها و تنش‌های جامعه‌ی ایرانی که در این پرونده به آن‌ها پرداخته شده، صرفاً ناشی از تحولات اجتماعی ناشی از انقلاب اسلامی نیستند، بلکه در چارچوب تاریخ طولانی مدرنیته‌ی ایرانی قرار می‌گیرند که تحت حکومت رضاشاه آغاز شد. خاطرنشان کنیم که خواست آرمان انقلابی در ایران معاصر به انقلاب مشروطه برمی‌گردد که ایران را به قانون اساسی رسمی مجهز کرد. این جنبش‌های اعتراضی در ایران معاصر چه سرنوشتی پیدا کرده‌اند؟ پس از سرکوب خونین تظاهرات اعتراضی سال‌های اخیر توسط رژیم اشکال مقاومت کجا و چگونه تکثیر شده‌اند؟ روایت‌هایی که امروزه شیوه‌های دیگری از ایرانی بودن ترسیم می‌کنند چیستند؟

\*\*\*

در زمانی که تمام نگاه‌ها معطوف به امکان احیای مذاکرات هسته‌ای میان ایران و آمریکا است تا افق تحولات آینده را ترسیم کنند، در این پرونده زاویه‌ی دید دیگری را برگزیده‌ایم، دیدگاهی که جامعه‌ی ایران و دینامیسم سیاسی خاص‌اش را به عنوان نیروی عامل اصلی در مرکز تحلیل‌ها قرار می‌دهد. به این ترتیب، در این شماره از نویسندگان عمدتاً ایرانی دعوت کردیم تا تحلیلی از تنش‌ها و پتانسیل‌های سیاسی و اجتماعی درون جامعه‌ی ایران، و شیوه‌های مختلفی که ایرانیان در این سال‌ها به رغم محدودیت‌های ایدئولوژیک و فشارهای اقتصادی برای بقا و مقاومت خلق کرده‌اند ارائه کنند. در پایان به خلاصه‌ای از مقالات این شماره اشاره می‌کنیم.

بهرنگ پورحسینی در مقاله‌ای با عنوان «ایران و (بد)بازنمایی‌اش» مفهوم بازنمایی را به عنوان مسئله‌ی بحرانی عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی ایران معاصر برجسته می‌کند، مفهومی که جنبه‌های سیاسی و زیبایی‌شناسانه از طریق آن به هم پیوند می‌خورند. از این نظر، ایران معاصر از دو جهت از بازنمایی معیوب‌اش رنج می‌برد: در سطح داخلی نظام جمهوری اسلامی امکان بازنمایی دموکراتیک جامعه‌ی ایران را بسته و این باعث شده که جامعه‌ی ایران بیش از پیش به سمت بازنمایی‌هایی هنری و حساسیت‌های زیبایی‌شناسانه سوق پیدا کند تا به این ترتیب مگر به تصویری واقعی‌تر از خود برسد. در سطح خارجی نیز انقلاب ایران با دامن زدن به خوانش‌های فرهنگ‌گرایانه از ایران به بازنمایی کلیشه‌های اورینتالیستی از جمله در فضای موزه‌ای و نمایشگاهی منجر شده است.

مراد فرهادپور در مقاله‌ی «ادغام و انزوا: دو چهره‌ی انقلاب اسلامی» تناقض بنیادین نظام سیاسی برآمده از انقلاب ۱۳۵۷ را برجسته می‌کند. استدلال اصلی او این است که نظام اسلامی به رغم این که به لحاظ فرهنگی و سیاسی بر تفاوت‌ها تأکید و ایران را منزوی کرده اما به لحاظ نیروهای تاریخی تعیین‌کننده یعنی به لحاظ اقتصادی تمام تلاش‌اش مبنی بر ادغام ایران در جهانی شدن اقتصاد سرمایه‌داری بوده است. پیگیری سیاست‌های اقتصادی نولیبرال از سوی جمهوری اسلامی بار دیگر شهرنشینان فقیر را، همچنان که در انقلاب سال ۵۷، در تقابل با نظام سیاسی مستقر قرار داده است.

احمد مرادی تحلیلی انسان‌شناسانه از موقعیت متناقض نیروهای بسیج در محله‌های فقیر ارائه می‌کند و استدلال می‌کند که بسیجی‌ها در تضادی عمیق به سر می‌برند: از یک سو همچنان می‌کوشند مبلغ ارزش‌های انقلاب اسلامی همچون عدالت و مبارزه با فقر باشند و از سوی دیگر به نظامی وفاداراند که خود عامل این مشکلات است.

«خط قرمز» اصطلاحی است که بسیاری از ایرانیان از آن برای اطلاق به خطی خیالی و در عین حال واقعی استفاده می‌کنند که تخطی از آن می‌تواند حتماً منجر به زندان شود، هرچند ممکن است از آن فراتر روند بی آن که متوجه باشند. این خط هم در عرصه‌ی عمومی و هم در عرصه‌ی خصوصی فعال و عامل تهدید و خودسانسوری است و بر روابط و رفتارهای مردم تأثیر می‌گذارد. شهلا شفیق در مقاله‌ای با عنوان «در ایران هرچه که زیرزمینی است به سطح راه پیدا می‌کند» نشان می‌دهد که چگونه

تقابل میان ماهیت ایدئولوژیک حکومت اسلامی و سبک زندگی واقعی مردم خود را در جنبه‌های مختلف زندگی ایرانیان نشان می‌دهد، از اعتراض به حجاب اجباری گرفته تا موسیقی رپ اعتراضی و غیره.

زنان ایرانی عاملی تعیین‌کننده در تحولات اجتماعی در تمام عرصه‌ها هستند: در اقتصاد، مذهب، اخلاقیات، مسائل جنسی، خانواده، آموزش، فضای عمومی، عدالت جنسی، و غیره. در مقاله‌ی «زنان ایرانی، کابوس نظام اسلامی» پروین اردلان به طور خاص از مقاومت زنان در طول حیات جمهوری اسلامی سخن می‌گوید، از ابتکارات فردی و جمعی-شان، از تظاهرات اعتراضی گرفته تا جنبش مادران عزادار و کمپین یک میلیون امضا برای دفاع از حقوق زنان.

تقابل مرکز و حاشیه مفهوم شهروند ایرانی بودن را دچار بحران کرده است. شکاف‌های قومی جامعه‌ی ایران و ناتوانی نظام سیاسی‌ای که مبتنی بر مرکزگرایی است در ایفای عدالت در حق آن‌ها موضوع مقاله‌ی سمیه رستم‌پور با عنوان «علیه اسطوره‌ی یک ملت یک دولت» است. ماهیت اقتدارگرای نظام جمهوری اسلامی همواره مبتنی بر سرکوب مردمان حاشیه‌نشین و غیرفارس بوده است. او در مقاله‌اش به سرکوب تاریخی کردها، عرب‌ها، بلوچ‌ها، و دیگر اقلیت‌های قومی و مذهبی و در عین حال شیوه‌های گوناگون مقاومت آن‌ها می‌پردازد.

گئتان لامارش وادل در مقاله‌ای با عنوان «شورش و مستی» بر نقش ابعاد مختلف فرهنگ فارسی در شکل دادن به روحیه‌ی اعتراض می‌پردازد، از ستایش مستی و شورش در شعر شاعران کلاسیک فارسی گرفته تا فضای شهری و موسیقی زیرزمینی امروزی. و در نهایت کلمان ترم پیامدهای تقابل میان منافع جمهوری اسلامی با خواست جامعه‌ی ایران را در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی بررسی می‌کند و به ابعاد ژئوپولیتیک قضیه می‌پردازد.

\* این متن ترجمه‌ی بخش‌هایی است از مقدمه‌ی پرونده‌ی اخیر نشریه‌ی «مولتی‌تود» با عنوان «ایران فراسوی جمهوری اسلامی».

<https://www.multitudes.net/category/l-edition-papier-en-ligne/83-multitudes-83-ete-2021/>